احكام و تعاليم فردى - خدمت امراللّه

حضرت بهاءالله



**محبة‌ اللّه**

**حضرت بهاءالله:**

1 - " قد تکلّم لسان قدرتي في جبروت عظمتي مخاطبا لبريّتي أن اعملوا حدودي حبّا لجمالي طوبی لحبيب وجد عرف المحبوب من هذه الکلمة الّتي فاحت منها نفحات الفضل علی شأن لا توصف بالأذکار " (كتاب اقدس – بند 4)

2 - " من فاز بحبّي حقّ له أن يقعد علی سرير العقيان في صدر الإمکان والّذي منع عنه لو يقعد علی التراب إنّه يستعبذ منه إلی اللّه مالک الأديان " (كتاب اقدس – بند 36)

3 - " انّ حبّه لهو الإکسير الأعظم والإکليل الأفخم وبه تنقلب معادن القلوب بالذّهب الإبريز " (ص ٢٠٦ ج ٥ آثار قلم اعلی)

4 - " يا ابن الإنسان کنت في قِدَم ذاتي وأزليّة کينونتي عرفت حبّي فيک خلقتک وألقيت عليک مثالي وأظهرت لک جمالي "

(کلمات مبارکه مکنونه عربي، 3)

5 - " يا ابن الإنسان أحببت خلقک فخلقتک فأحببني کي أذکرک وفي روح الحياة أثبتک " (کلمات مبارکه مکنونه عربي، 4)

6 - " يا ابن الوجود أحببني لأحبّک إن لم تحبّني لن أحبّک أبدا فاعرف يا عبد " (کلمات مبارکه مکنونه عربي، 5)

7 - " يا ابن الوجود رضوانک حبّي وجنّتک وصلي فادخل فيها ولا تصبر هذا ما قُدِّرَ لک في ملکوتنا الأعلی وجبروتنا الأسنی " (کلمات مبارکه مکنونه عربي، 6)

8 - " يا ابن البشر إن تحبّ نفسي فأعرض عن نفسک وإن تُرِد رضائي فاغمص عن رضائک لتکون فِيَّ فانيا وأکون فيک باقيا "

(کلمات مبارکه مکنونه عربي، 7)

9 – " يا ابن الوجود حبّي حصني من دخل فيه نجا وامن ومن أعرض غوی وهلک " (کلمات مبارکه مکنونه عربي، 9)

10 - " يا ابن البيان حصني أنت فادخل فيه لتکون سالما حبّي فيک فاعرفه منک لتجدني قريبا "

(کلمات مبارکه مکنونه عربي، 10)

11 - " يا ابن المنظر الأعلی أودعت فيک روحا منّي لتکون حبيبا لي لم ترکتني وطلبت محبوبا سوائي "

(کلمات مبارکه مکنونه عربي، 19)

12 - " يا ابن الوجود اعمل حدودي حبّا لي ثمّ ‌انه نفسک عمّا تهوی طلبا لرضائي " (کلمات مبارکه مکنونه عربي، 38)

13 - " يا ابن الإنسان لا تترک أوامري حبّا لجمالي ولا تنس وصاياي ابتغاء لرضائي " . (کلمات مباركه مکنونه عربي، 39)

14 - " رأس التّجارة هو حبّي به يستغني کلّ شيء عن کلّ شيء وبدونه يفتقر کلّ شيء عن کلّ شيء وهذا ما رقم من قلم عزّ منير" (لوح مبارک اصل کلّ الخير – ص ٥ - ٣٤ مجموعه الواح حضرت بهاءاللّه)

15 - " علّت آفرينش ممکنات حبّ بوده چنانچه در حديث مشهور مذکور که ميفرمايد کنت کنزا مخفيّا فاحببت أن أعرف فخلقت الخلق لکي أعرف لهذا بايد جميع بر شريعت حبّ الهی مجتمع شوند بقسميکه بهيچوجه رائحه اختلاف در ميان احباب و اصحاب نوزد " (ص ٤٠٩ ادعيه حضرت محبوب)

16 - " اگر نفسی جذوه نار محبت الهی در قلبش باشد بآنچه از سماء مشيّت ربّانی نازل شده عمل مينمايد و منقطعا عن کلّ من فی السّموات و الارض و مستقرّا علی بساط السّکون و موقنابامر اللّه و مستغنيا عمّا سواه خود را مشاهده مينمايد "

(ص ٣٣ کتاب بديع)

17 - " اگر عباد رشحی از محبّت الهی را ذوق نموده بودند و اللّه در بيت ها مقرّ نمی گرفتند بلکه در کوهها ناله مينمودند . اينست که کلّ مشغول بحکمت شده اند يعنی بآنچه سبب حفظ نفس امّاره ميشود . اگر قطره ای از کأس محبّت اللّه ميآشاميدند البتّه صدهزار حکت را بنار ميسوختند " (ص ٣٨٥ ج ٣ امر و خلق)

18 - " باسم محبوب آفاق ايدوستان هر چيز مرغوب قيمتی را سارقان از عقب بوده بايد لئالی محبّت الهی را که افضل و الطف و احسن جواهرات عالم است بکمال جدّ و جهد در خزائن قلوب محفوظ داريد براستی ميگويم دزدان در کمينگاه مترصّدند تا فرصت يابند و بغارت مشغول گردند . بايد جميع به حافظ حقيقی متمسّک شوند تا از شرور نفس امّاره محفوظ مانند و اللّه يقول الحقّ‌ انّه لهو المبيّن الحکيم " (ص ٢٥ ج ٥ آثار قلم اعلی)

**حضرت عبدالبهاء:**

1 - " محبّت را مراتب اربعه مذکور و مشهور اوّل محبّت من اللّه الی العبد است آيه يحبهم (١) شاهد اين مطلب . ثانی محبّت من العبد الی الربّ است و يحبّونه (٢) دليل اين مقام . ثالث من العبد الی العبد است آيه رحماء بينهم (٣) حجّت اين مقال . رابعا من الحقّ الی الحقّ‌است فأحببت أن أعرف (٤) ثبت اين مآل . محبّت مظهر نفس اللّه و مطلع الهام هر چند من العبد الی العبداست ولی بحقيقت من الخلق الی الحقّ است چه که من أحبّه فقد أحبّ اللّه "

(ص ٧ - ٢٤٦ ج ٥ مائده آسمانی ط ١٢٩ بديع)

(١) و (٢) در آيه ٥٧ سوره مائده - (٣) آيه ٢٩ سوره فتح - (٤) حديث قدسی)

2 - " يا أحبّاء اللّه کونوا مظاهر محبّة اللّه ومصابيح الهدی في الآفاق مشرقين بنور المحبّة والوفاق ونِعْمَ الإشراق هذا الإشراق هذا الإشراق " (ص ٢٠٩ ج ٣ امر و خلق)

3 - " حقيقت الوهيّت بر جميع کائنات بمحبّت طلوع نموده زيرا محبّت اعظم فيض الهی است . مصدر ايجاد محبّت است اگر محبّت الهی نبود هيچ کائنی بساحت وجود قدم نمی نهاد و از فيض الهی است که در ميان جميع کائنات محبّت و الفت است "

(ص ٨٧ حيات بهائی)

4 - " بعرفان حقّ نور محبّت اللّه در زجاجه قلب برافروزد و اشعه ساطعه اش آفاق را روشن نمايد و وجود انسان را حيات ملکوتی بخشد و فی الحقيقه نتيجه وجود انسانی محبّة اللّه و محبّة‌اللّه روح حياتست و فيض ابديست . اگر محبّة اللّه نبود عالم امکان ظلمانی بود . اگر محبّة اللّه نبود قلوب انسان مرده و محروم از احساسات وجدانی بود . اگر محبّة اللّه نبود کمالات عالم انسانی محو و نابود بود . اگر محبّة اللّه نبود ارتباط حقيقی در نشأه انسانی نبود . اگر محبّة‌اللّه نبود اتّحاد روحانی مفقود بود . اگر محبّة اللّه نبود نور وحدت عالم انسانی مخمود بود . اگر محبّة‌اللّه نبود شرق و غرب مانند دو دلبر دست در آغوش يکديگر نمی نمود . اگر محبّة اللّه نبود اختلاف و انشقاق بدل بايتلاف نميگشت . اگر محبّة اللّه نبود بيگانگی به يگانگی منتهی نميشد . اگر محبة‌اللّه نبود اغيار يار نميشد و محبّت عالم انسانی اشراقی از محبّة اللّه و جلوه ای از فيض موهبة‌اللّه است و واضح است که حقائق نوع انسان مختلف است و آراء متباين و احساسات متفاوت و اين تفاوت آراء و افکار و ادراکات و احساسات بين افراد نوع انسان منبعث از لوازم ذاتی است زيرا تفاوت در مراتب وجود کائنات از لوازم وجود است که منحلّ بصور نا متناهی است پس محتاج به يک قوّه کليّه هستيم که آن غالب بر احساسات و آراء و افکار کلّ گردد و بآن قوّت اين اختلاف را حکمی نماند و جميع افراد را در تحت نفوذ وحدت عالم انسانی در آرد و اين واضح و مشهود است که اعظم قوّت در عالم انسانی محبّة اللّه است . ملل مختلفه را بظلّ خيمهء يگانگی آرد و شعوب و قبائل متضاده و متباغضه را نهايت محبّت و ايتلاف بخشد ..." .

(از قطعه آخر کتاب مبارک مفاوضات)

5 - " محبّت بر چند قسم است يک قسم محبّت عائله ای است و اخوّت جسمانی اين کفايت نکند چه بسيار شده که در ميان عائله ای نهايت عداوت و بغضا حاصل گشته پس معلوم شد که محبّت و اخوّت عائله کفايت نکند و همچنين محبّت و اخوّت جنسی آن نيز کفايت نکند چه بسيار واقع شده که در ميان ملّت و جنسی عداوت بدرجه ای رسيده که خون يکديگر را ريخته اموال يکديگر را غارت نموده اند . قسم ديگر محبّت و اخوّت وطنی است چه بسا هموطنان که بعداوت يکديگر برخاسته اند و خانمان يکديگر را خراب کرده اند پس اخوّت و محبّت وطنی هم کفايت نکند و قسمی محبت و اخوّت نوعی است چه بسيار نزاع و جدال که در نوع و قبيله ای از قبائل حاصل شده پس محبّت و اخوّت نوعی نيز کفايت ننمايد و نتائج اينها جميع محدود و موقّت است نه سبب تربيت روح و مسرّت جان و وجدان . پس بايد محبّت الهی و اخوّت روحانی در ميان باشد که بنفثات روح القدس حاصل ميشود و نتائجش غير محدود و ابدی است و هرگز تبديلی پيدا نکند و مادام در ملّتی اين اخوّت و محبّت موجود ترقيّات روحانی و جسمانی آنها غير محدود است و در اين اخوّت و محبّت جان فدای يکديگر نمايند زيرا اين اخوّت و محبّت ملکوتی با حيات ابدی توأم است جدائی ندارد . نورانيّت عالم انسانی باين است . عزّت عالم انسانی باين محبّت است و علويّت عالم انسانی منوط بچنين اخوّت . پس اميدوارم که شما باين محبّت تشبّث نمائيد . سبب ظهور اين محبّت شويد . مطلع اشراق اين اخوّت گرديد وسيله انتشار اين نفحات باشيد تا فيوضات حضرت بهاءاللّه در عالم انسانی ظاهر شود و عنايات الهيّه احاطه کند . اميدوارم که چنين تأييدی يابيد " (ص ٦ - ٣٥ج ٢ بدائع الآثار)

6 - " محبّت اللّه حقيقت فضائل عالم انسانيست . بآن طينت بشر پاک ميشود . بمحبّت اللّه از نقائص عالم انسانی نجات می يابد . بمحبّت اللّه ترقّی در عالم فضائل ميکند . محبّت اللّه سبب نورانيّت عالم ميشود . محبّت اللّه از برای جميع بشر سبب وحدت ميشود . محبّت اللّه درمان هر دردی است و محبّت اللّه مرهم هر زخمی . محبّت اللّه سبب سعادت عالم بشر ميشود . بمحبّت اللّه انسان حيات ابدی می يابد . بمحبّت اللّه سعادت سرمديّه می يابد . پس بايد ما جميع کوشش و جهدمان اين باشد که مظاهر محبّت اللّه باشيم " (ص ١٢٦ قسمت اوّل مجموعه خطابات مبارک)

7 - " چون نور محبّت اللّه در زجاجه قلب برافروزد آن روشنائی راه بنمايد و بملکوت کلمة اللّه برساند و امّا سبب ظهور محبّت اللّه ، بدان توجّه الی اللّه است " (ص ٧٤ ج ٣ منتخباتی از مکاتيب حضرت عبدالبهاء)